

عدالت محوری در قرآن و حدیث

<?xml encoding="UTF-8">

اسلام مکتب معتدل

از آنجا که عدالت از اهداف اساسی بعثت پیامبران است، در دین محمدی که خاتم آنهاست اجرای عدالت در جامعه بشری هدف اصلی است و در آیات و روایات در سیره عملی رسول اکرم (ص) و اهل بیت او نیز اجرای عدالت به صورت اصلی بنیادین مطرح گشته و مورد تأکید بسیاری قرار گرفته است. رابطه انسان با خداوند، با خویشتن، با محیط پیرامون و نیز با انسان های دیگر، هر کدام ویژگی و مقوله خاصی است و دارای قلمرو و اعمالی می باشد ولی همه در صورت رعایت عدالت شکل درستی بخود می گیرند. در واقع هر عملی که امکان دارد از انسان سر بزند و یا لازم باشد که انجام بگیرد از این چهار قلمرو بیرون نمی باشد و بنابراین می توان گفت که همگی اصول شرایع و آیین ادیان آسمانی در عدل و احسان خلاصه می گردد و این دو، جوهر همه احکام و تعالیم آسمانی است. ابومالک می گوید به امام سجاد (ع) عرض کردم مرا از دین خدا آگاه کن، امام فرمود همه تعالیم دین، حق گوئی، داوری طبق عدالت و وفای به عهد است. همه دین خدا همین هاست. (1)

در اسلام تمامی پست های حسّاس را به افراد عادل واگذار می کنند، در قضاوت، امامت جمعه و جماعت، عدالت شرط اساسی است، مرجع تقلید، رهبری و مسؤول بیت المال باید عادل باشند، در مسایل خانواده و بحث های حقوقی و روابط بین دو زوج نیز به عدالت تأکید می گردد و در واقع اسلام اهمیت خاصی به عدالت داده و آن را در تاروپود جامعه و در مسایل حقوقی، اجتماعی، خانوادگی و اقتصادی، شرط اساسی دانسته است. (2)

اصولاً اسلام مکتب اعتدال است و امت اسلامی امتی معتدل هستند، نظام آن عادلانه است. خدای تعالی عادل است و عدل از صفات کمال اوست و خداوند عالم همه صفات کمال را دارا می باشد و نیز کراراً در کلام خود عدل را ستوده و ظلم را نکوهش می کند و مردم را به عدالت امر نموده و از ظلم نهی می کند: «انّ الله لایظلم مثقال ذرّة (3)؛ خدا به اندازه ذره ای به کسی ستم نمی کند و: ولا یظلم ربک احداً؛ (4) خداوند به هیچ موجودی ستم نمی کند.» علامه طباطبایی می نویسد: خدای متعال عادل است زیرا عدالت در حکم یا در اجراء آن این است که استثنا و تبعیض بر ندارد و در مواردی که مشمول حکم هستند بطور یکنواخت ثابت شود و در مواردی که قابل اجراست به طور یکنواخت به اجرا درآید. (5)

عدالت الهی که زیربنای عدالت اجتماعی است، در طول تاریخ در مسیر تحریف قرار گرفته است. مکتب تشیع که جلوه گاه اسلام راستین است وقتی مشاهده نمود این عدالت به صورت خطرناکی و بر خلاف موازین علمی توجیه می گردد و عده ای، جنایات ستمگران را با مطرح کردن اصل جبر به حساب خدا می گذارند و اسلام وسیله ای برای موجه نمودن بیدادگری های زمامداران گردیده است، برای جلوگیری از این تحریف و نابودی، عدالت خداوند را به عنوان یکی از اصول بنیادی اسلام اعلام کرد بدین معنا که اسلام بدون عدل، دیگر اسلام نیست و انکار عدل در واقع مساوی انکار اسلام است: البته از روایات برمی آید که شیعیان از زمان ائمه اطهار (ع) هموزن توحید برای اعتقاد و به عدل ارزش قائل بوده اند و این دو اصل را حساس ترین ارکان اسلام دانسته اند. (6)

اصل عدل و تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس الامری و نیز اصل حسن و قبح عقلی و حجیت عقل به عنوان زیربنای فقه شیعی شناخته شده و جای خویش را در این رشته از علوم اسلامی باز یافته است. استاد شهید

مطهری می نویسد: ریشه اصلی طرح های علمی و عملی مسأله عدل در جامعه اسلامی را، باید در درجه اول در خود قرآن جستجو کرد، قرآن است که بذر اندیشه عدل را در دل ها کاشت و آبیاری کرد و دغدغه آن را چه از نظر فکری و فلسفی و چه از نظر علمی و اجتماعی در روح ها ایجاد کرد این قرآن است که مسئله عدل و ظلم را در چهره های گوناگونش طرح کرد. (7)

بیشترین آیات مربوط به عدل، درباره عدل جمعی و گروهی است، اعم از خانوادگی، سیاسی قضایی و اجتماعی، که تعداد آن ها به 16 آیه می رسد.

عدل قرآن از آن جا که به توحید یا معاد ارتباط می یابد، به نگرش انسان درباره هستی و آفرینش شکل خاص می دهد و به عبارت دیگر نوعی جهان بینی است. آنجا که به نبوت، تشریع و قانون مربوط می شود به یک مقیاس و معیار و قانون شناسی مربوط می شود و به عبارت دیگر جای پای است برای عقل که در ردیف کتاب و سنت قرار گیرد و جزء منابع فقه و استنباط به شمار آید. آنجا که به امامت و رهبری مربوط می شود، یک شایستگی است آنجا که پای اخلاق به میان می آید آرمانی انسانی است و آنجا که به اجتماع کشیده می شود یک مسؤولیت است. چگونه ممکن است مسأله ای که در قرآن تا این پایه بدان اهمیت داده شده که هم جهان بینی است و هم معیار شناخت قانون و هم ملاک شایستگی زعامت و رهبری و هم آرمانی انسانی و هم مسؤولیتی اجتماعی، مسلمین با آن عنایت شدید و حساسیت فراوانی که در مورد قرآن داشتند، نسبت به آن بی تفاوت بمانند. شهید مطهری پس از طرح این مباحث،

خاطر نشان می نماید:

ما معتقدیم دلیلی ندارد که در پی علّتی برویم و فکر خود را خسته نماییم که چرا از آغاز نهضت های فکری و عملی مسلمین، همه جاکلمه عدل به چشم می خورد. علت حساسیت مسلمین نسبت به این مسئله و راه یافتن این اصل در کلام و فقه و حوزه های اجتماعی اسلام بدون شک قرآن بود. (8) قرآن کریم بزرگترین کتاب فراخوان به وجوب اجرای عدالت است، کتابی که هدف بعثت پیامبران را ایجاد زندگی عادلانه در میان جوامع بشری تلقی نموده است کتابی که خود را هادی اهل تقوا خوانده و نزدیکترین راه رسیدن به تقوا را اجرای عدالت دانسته است، کتابی که حضرت علی (ع) آن را این گونه معرفی می کند: هوالناطق بسّنة العدل... ریاض العدل و عذرانه؛ (9) قرآن از سنت عدالت سخن می گوید، قرآن بوستان های سرسبز و تالاب های عدالت است.

بنابراین، معتقدان به کلام وحی باید پی گیرترین افراد برای گسترش و اجرای عدالت باشند و اگر بخواهند قرآن را زنده کنند لازم است بدان عمل نمایند و در رأس آن پس از نماز و عبادت برپا نمودن عدالت است. قرآن هنگامی در جامعه حیات دارد و فعال است که همگان به دستورات آن عمل کنند، از نهی های آن پرهیز نمایند و امرهای آن را عملی سازند. (10) ناگفته نماند حضرت رسول اکرم (ص)، علی (ع) و فرزندان او را «عدل قرآن» نامیدند. (11)

اهل بیت و عدالت

خداوندی که انسان ها را آفرید و برنامه های سعادت آنها را از طریق رسولش روشن کرد فروغ های فروزان نبوت و امامت را مسؤول نظارت بر عدالت معرفی می کند، پس از پیامبراکرم (ص) حافظ حقوق و مسؤول هدایت مردم ائمه هدی هستند که در خصال، کمالات و لیاقت ها و عصمت همچون آن بزرگوار می باشند. در تعالیم نظری و عملی اهل بیت (ع) سفارش های فراوانی درباره اجرای عدالت دیده می شود، این موضوع در سخنان، اخلاق و روش سیاسی اجتماعی حضرت علی (ع) موج می زند. از نظر آن حضرت اصلی که می تواند تعادل اجتماع را حفظ

کند و به پیکر اجتماع آرامش بدهد عدالت است. آن امام همام چون تشنگان به دنبال چشمه زلال عدالت بود، خود تندپیش عدالت به شمار می آمد و ذرات وجودش با عدالت آمیختگی داشت و از کوچکترین ستمی حتی گرفتن دانه ای جو از مورچه ای گریزان بود او در این راستا به گفته و نوشته و شعار اکتفا نمی کرد بلکه عملاً برای محو ستم و استقرار عدالت تلاش می کرد و حتی از عزیزترین بستگانش هم نمی گذشت زیرا خدایش به عدل فرمان داده بود. هرگز چون سیاستمداران دنیاپرست مصلحت اندیشی نکرد و هیچ گاه از ستمی چشم پوشی نمود، محبت و عطوفت پدرانه اش نیز مانع از اجرای عدالت نگشت، او نگهدار و برپادارنده عدالت گردید تا جایی که در راه عدالت به شهادت رسید. او حکومت را وسیله ای تلقی کرد تا توسط آن اقامه حق نماید و باطل را محو کند، از راه حکومت عدالت در جامعه ترویج یابد، تحت لوای حکومت الهی مردم به حقوق واقعی خویش برسند، فکریهای خفته بیدار شود، انحرافات از بین برود، ایشان به ابن عباس فرمود: حکومت برای من از این کفش وصله دار ارزش کمتری دارد مگر این که اقامه حق کنم یا باطلی را از بین ببرم. (12)

امیرمؤمنان از همان روزهای نخستین که زمامدار مسلمین گردید، عدالت اجتماعی را برپاساخت که به دلیل همین شیوه شایسته و برنامه ای انقلابی کینه ها شعله ور گردید و آتش جنگ، فتنه و طغیان حوادث تلخ و ناگواری را پدید آورد. آن حضرت تأکید می فرماید: برپایی دولت عدل از واجبات است. (13) و گوشزد نموده اند که: هر کس عادل باشد حکمتش تأثیرگذار می گردد، (14) حضرت می فرمایند: عدل جامعه را پایدار می کند (15) و باعث شکست دشمنان می گردد، (16) با اجرای عدالت برکت ها زیاد می شود، (17) و هر کسی که عدالت گستری نماید خداوند بر او رحمت می فرستد (18) و از نشانه های بزرگواری عمل کردن به روش عادلانه است. (19)

متأسفانه قدر حضرت علی (ع) و عدالت خواهی همه جانبه اش شناخته نشد و مسلمانان از دستورات ایشان پیروی نکردند، مردم هنگامی پی به عدالت آن حضرت بردند که دیگر امامی در میانشان نبود و حاکم ستمگری چون حجاج بن یوسف ثقفی بر کوفه تسلط یافت. (20)

حضرت امام حسن (ع) و حضرت امام حسین (ع) نیز رسالت پایداری عدل و نابودی ظلم را دنبال کردند، عاشورا دست بلندی است که از افق کربلا برآمد و تا قله خورشید فرا رفت و تا هماره تاریخ بر فرازماند و سیاهی های جاهلیت از نو جان یافته از چهره خورشید اسلام و قرآن فروشسته شد. عاشورای حسینی برای همیشه حق را از باطل جدا ساخت و سرانجام فروغ حق از مشرق تابناک عاشورا طلوعی جاویدان کرد، حقی که بخوبی عدل را دربر می گیرد. (21)

پیام شب عاشورا نماز است و پیام روز عاشورا عدالت است. در زیارت اول ماه رجب می خوانیم: «اشهد أنّك قد امرت بالقسط و العدل و دعوت الیهما و أنّك صادق صدیق، صدقت فیما دعوت الیه؛ گواهی می دهم ای امام حسین که توبه اجرای قسط و عدل فرمان دادی و جامعه اسلامی را به عدل فراخواندی و تو راستگو و صدیقی (ولی راستین پروردگاری) و به هرچه فراخواندی، صادقانه فراخواندی.

نویسنده و دانشور شیعی لبنان - محمد جواد مغنیه - می نویسد: «نام امام حسین نماد ژرف هدایت است...سر فصل فداکاری در راه حق و جانبازی در راه عدالت، چنانکه نام یزید نشانه فساد و تباهی، ستم و هتک مقدسات و نشر فجور و رذالت است.» (22)

نشر عدالت در سراسر جهان و از بین بردن هرگونه نابرابری و تبعیض، در رأس انقلاب حضرت مهدی (عج) قرار دارد. ایجاد عدالت، اقدام اصلی و سرلوحه همه برنامه های آن امام منجی است اصلی که محوری ترین هدف

انبیاء بوده است. اصولاً در تبیین مشخصات عصر ظهور به عدالت تأکید زیادی شده است زیرا برای ساختن جامعه ای ارزشی و تشکیل اجتماعی قرآنی پایه نخستین و کار اصلی عدالت گستری است. عدل آشکارترین صفت آن امام است به همین دلیل در دعای شب های رمضان حضرت مهدی (عج) "عدل" نامیده شده است: «اللهم وصل علی ولیّ امرک القائم المؤمل و العدل المنتظر» پروردگارا به ولیّ امر خود که قیام کننده آرمانی و عدل مورد انتظار همه است درود فرست. در کتاب کمال الدین در خبری از رسول اکرم (ص) در وصف مهدی موعود (عج) آمده است: «اول العدل و آخره» یعنی آغاز عدل و پایان آن است. کمتر حدیثی درباره آن امام رسیده است که از عدل تهی باشد و روایات در این باره به حد تواتر رسیده است. رسول اکرم (ص) می فرمایند: خداوند از فرزندان حسین امامانی قرار داده است که امر مرا اقامه می کنند. نهم آنان مهدی امت می باشد، او شبیه ترین مردمان است به من در سیما، گفتار و کردار. پس از غیبتی طولانی و سرگردانی و سردرگمی مردم، ظهور می کند، آنگاه امر خدا را آشکار می سازد پس زمین را از عدل پر می کند پس از آن که از ستم و بیداد لبریز شده باشد. (23)

کشتزار جامعه تشنه عدالت

شیعه عدالت را در دو جهت یعنی مسؤولیت انسان و عدالت خدا در پاداش و کیفر او و نیز ایجاد نظم عادلانه برای توزیع امکانات و تصدی مناصب و رعایت حقوق همه افراد، از متن قرآن و حدیث و سیره عملی پیامبران و اولیاء اخذ کرده و خواستار آن گردیده که این موضوع رعایت شود. (24) به اعتقاد شیعه اگر در جامعه عدالت همه جانبه برقرار گردد، محیط برای رشد، تکامل فراهم است و روند عمومی حرکت تکاملی جامعه هماهنگ با روند تکاملی جهان خواهد بود. غایت اصلی دین در بعد حیات اجتماعی اقامه عدل است یعنی عدم سازش با ستم و تبعیض و کمک رسانیدن به افراد ستم دیده، اصل اقامه عدالت در این واقعیت نهفته است که هیچ ظالمی مورد تأیید قرار نگیرد و مظلوم تحت فشار و تضعیف واقع نشود.

از آنجا که عدالت اجتماعی برای جوامع جنبه حیاتی دارد و نبودن آن مرگ هر اجتماعی را اعلام می دارد، آیین مقدس اسلام مقرر داشته است که عدالت باید بدون توجه به اختلاف های قومی و ملی و حتی مذهبی و در یک سطح عمومی و همه جانبه و درباره همه افراد حتی نسبت به مخالفان و دشمنان اجرا گردد، قرآن تأکید می کند مبدا دشمنی با گروهی، شما را به بی عدالتی وادار کند. (25)

اسلام راستین برای داشتن جامعه ای آسیب ناپذیر، تجاوزکاران و گردن کشانی را که عدالت اجتماعی را به خطر انداخته اند اگرچه هم کیش و برادر ایمانی هم بوده باشند محکوم می سازد و دستور می دهد هرگاه دو گروه از مسلمانان، با یکدیگر به نبرد برخیزند، در آغاز بین آنان صلح برقرار سازید، و اگر یکی از آن دو بر دیگری ستم کرد باقوم ظالم پیشه و متجاوز پیکار کنید تا آن که به فرمان خداوند از ظلم خود دست بردارد و هرگاه به راه حق برگشت با حفظ عدالت آنها را سازش دهید و همه جا عدل را مراعات کنید. (26)

تعالیم انسان ساز اسلام برای حفظ عدالت اجتماعی، مقاومت در برابر هرگونه جوری را به پیروان خود، واجب کرده است. زیرا ستم و تجاوز، امنیت عمومی را تهدید می کند. کاروان های اقتصادی و مراکز تولیدی اجتماع را تعطیل می سازد، فقر و پریشانی به سوی جامعه رخ نشان می دهد، سطح فرهنگ تنزل می نماید به شخصیت افراد ضربه می خورد و حیات روانی و تربیتی انسان ها به سوی ذلت، حقارت و... سوق داده می شود. قرآن می فرماید: «والذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون؛ (27) هرگاه (به مؤمنان) ستمی برسد، به کمک یکدیگر برخاسته

و با این تجاوز مخالفت می کنند» امام صادق می فرماید: جمعیتی که حقوق زیردستان را از زورمداران نگرفتند پاک و منزّه نمی باشند. (28) اسلام حمایت از ستمگر و دوستی با وی را با چنان دقتی پی گیری کرده است که اگر کسی در ذهن و روح مایل است که ظالمی در قید حیات باشد و بقاء او را خواستار باشد با آن ستمگر بوده و همراهش داخل دوزخ می گردد. (29)

رسول اکرم (ص) فرمودند: کسانی که قبل از شما زندگی می کردند، از بین رفتند، زیرا چون بزرگی و صاحب عنوانی از آنها مرتکب سرقت می گردید، متعرض وی نمی گشتند ولی اگر فرد بینوایی دزدی می کرد او را تنبیه می نمودند! (30)

تجمع بی رویه ثروت و قرار گرفتن اموال فراوان در دست عده ای خاص که منجر به استثمار و در نتیجه به اسراف و فساد مبدل خواهد گشت از نظر اسلام محکوم است، قرآن کریم وجوب پرداختن حق فقرا و مساکین را از دارائی های اغنیاء این گونه توجیه می کند: کی لایکون دولهً بین الاغنیاء منکم (31) (تا این که چنین اموالی بدست توانگران نباشد و صرفاً در دست آنها به گردش نیاید) البته هرگاه ثروت از طرق مشروع تحصیل گردد و به مقدار لازم در مصارف توصیه شده و لازم انفاق گردد مازاد آن که برای مالکش باقی می ماند مشروع و مورد حمایت قانون خواهد بود: ولاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل (32) (اموال یکدیگر را به ناحق و حرام نبرید) حضرت علی (ع) می فرماید: الرعیة لا یصلحها الا العدل (33) (مردمان را چیزی جز عدالت اصلاح نمی کند) امام صادق (ع) متذکر گردیده اند: انّ الناس یستغنون اذا عدل بینهم؛ (34) (مردمان اگر عدالتی در میان باشد، همه بی نیاز خواهند گشت. امام کاظم (ع) نیز فرموده اند: خداوند هیچ گونه مالی را رها نگذاشته است، بلکه آن را تقسیم نموده و (بر اساس تعیین الهی و تشریع اسلامی) حق هر صاحب حقی را به وی داده است. خواص و عوام و فقیران و تمامی قشرها... اگر در میان مردم به عدالت رفتار می گردید همه بی نیاز می شدند و مسکین و نیازمندی در بین آنان باقی نمی ماند. (35)

به فرمایش امام صادق (ع) مردم به عدالت نیاز دارند. (36) آن حضرت تأکید می نمایند: مردمان فقیر، نیازمند، گرسنه و برهنه نگشتند مگر در اثر گناه اغنیاء (ظلم و ستم). (37)

امام یازدهم حضرت عسکری (ع) فرموده اند: «اغنیاءهم یسرقون زاد الفقرا؛ (38) این توانگران آنها را که توشه تهیدستان را به سرقت می برند و از دسترس بینوایان خارج می کنند.»

طبیعی است وقتی جامعه به سوی شکاف اجتماعی و فقر ناشی از بی عدالتی روی آورد به لحاظ اعتقادی و باورها و ارزش ها هم دارای مشکل می گردد. رسول اکرم (ص) هشدار داده اند: ولم یفقرهم فیکفرهم؛ (39) (حاکم اسلامی نباید مردم را فقیر کند تا کافرشان سازد.

سعدی در باب اول گلستان در سیرت شاهان، نقش مثبت عدالت اجتماعی را چنین مشخص کرده است: «به حکم آن که عدل و احسان و انصاف خداوند مملکت، موجب امن و استقامت رعیت است و عمارت و زراعت بیش اتفاق افتد پس نام نیکو و راحت و امن و ارزانی غله و دیگر متاع به اقصای عالم برود و بازرگانان و مسافران رغبت نمایند و قماش و غله و دیگر متاع ها بیاورند و ملک و مملکت آبادان شود و خزاین معمور و لشکریان و حواشی فراخ دست، نعمت دنیا حاصل و به ثواب عقبی واصل و اگر طریق ظلم رود، بر خلاف این...» (40)

فرستادگان الهی که از حقیقت جامعه، انسان و سعادت او، آگاهی کامل داشتند به نیکی می دانستند که تمامی احکام، آموزش ها و برنامه های آنان در پرتو بهبود روابط انسانی، امنیت اجتماعی، عدالت تحقق می پذیرد و بدینسان زمینه عینیت یافتن احکام آماده می گردد. در جامعه عادل و نظام دادگستر، انسان درست، تربیت می

شود و با آسایش و فراغت به تکلیف تن می دهد و به مقررات، اصول اجتماعی و حقوق همگان احترام می گذارد و در پرتو تعهدشناسی و مسؤولیت پذیری است که جامعه به خوشبختی واقعی دست می یابد و راه عروج به معنویت و ملکوت هموار می گردد. در سایه سیاه ستم و اجتماع جور بنیاد که هیچگونه امنیت اجتماعی و عدالت معیشتی ندارد نمی توان انتظار داشت مردمان وظیفه شناس باشند، از حدود خویش تجاوز نکنند و به احکام شرع و دین پای بند باشند. (41)

ملتی که اقشارش تحت ستم قرار گیرند و نظام حاکم بر آنان، به اجرای عدالت نپردازد و تبعیض روا دارد، نه تنها به عزت نمی رسد بلکه همواره در حالت ذلت و تو سری خوردن و تبعیض دیدن بسر خواهد برد، از این جهت امام موسی کاظم (ع) فرموده اند: طاعة ولاية العدل تمام العز؛ (42) موقعی جامعه ای به عزت کامل می رسد که صرفاً از حاکمان عادل پیروی کند. در احادیث رسیده از رسول اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) آمده است: که فقر نزدیک به کفر و بلکه می تواند بخشی از کفر و بدبینی اعتقادی باشد پس باید عاملی که موجب خروج از دین می شود و خود قسمتی از بی ایمانی است، در جامعه اسلامی وجود نداشته باشد و چنین ضایعه ای بدون اجرای عدالت از میان نمی رود، سازندگی روانی، اجتماعی و نیز عمران و آبادانی شهرها و روستاها و رونق اقتصادی و شکوفایی در توسعه علمی و صنعتی و فنی بر اجرای عدالت متوقف است سازندگی بدون عدالت شکاف بسیار عمیقی بین اقشار اجتماعی به وجود می آورد و امنیت و آسایش شهروندان و روستائیان را سلب می کند. حضرت علی (ع) می فرمایند: لایکون العمران حیث یجور السلطان؛ (43) زمانی که عدالت اجرا نشود، عمران و آبادانی وجود ندارد.

استاد محمد رضا حکیمی می نویسد: «سازندگی منهای اجرای عدالت، در جهت زندگی سرمایه داران مُدرن و مرفهان بی درد تأثیر مثبت دارد و اغنیا و توانگران دست اندرکاران را به امیال و آمال خود می رساند و چرک دستی هم نصیب جمعی از قشرهای محروم می کند. بزرگترین سازندگی با اجرای عدالت آغاز می گردد بویژه در یک انقلاب (منبعث از ارزش ها) که همه باید به سازندگی انقلابی بیندیشند و در آغاز به اجرای عدالت بپردازند تا همه قشرها از صمیم دل به کار سازندگی کمک کنند و به نتایج آن در سطح عموم - نه کسانی و گروهی چند - امیدوار باشند.» (44)

حضرت علی (ع) می فرمایند: «ما عمرت البلدان بمثل العدل؛ (45) هیچ چیزی چون عدالت کشورها را نمی سازد.»

عدالت موجب پیوند ناگسستنی توده های انسانی با رهبری می گردد و این ارتباط مقدس موجب ایثار و فداکاری می شود و این چگونگی بنیادهای بیداد و تبعیض و جور را فرو می ریزد.

امام علی (ع) در ترسیم جامعه کوفه می فرماید: همه ساکنان شهر کوفه از امکانات رفاهی و معیشتی برخوردارند. حتی پایین ترین افراد، نان گندم می خورند، مسکن دارند و از آب آشامیدنی فرات (خوب و سالم) استفاده می کنند. (46)

و حضرت امام رضا (ع) درباره امام منجی حضرت مهدی (عج) فرموده اند:

خداوند زمین را به دست قائم (عج) از هر ستمی پاک گرداند و از هر ظلمی پاکیزه سازد. آنگاه که قیام کند میزان عدل را در میان مردم نهد و بدین گونه هیچ کس نمی تواند به دیگری ستم کند. (47)

جنبه ها و گستره عدالت

عدالت را از یک لحاظ به دو قسم فردی و اجتماعی تقسیم می کنند، نوع فردی آن است که شخص با رعایت

دستورات اسلامی و شرعی، خویشتن را به اخلاق اسلامی آراسته سازد و خصال معتدل را در وجود خود پرورش داده و شکوفا سازد و در این راه از افراط و تفریط اجتناب ورزد و این ویژگی ها را با تقوا، ایمان، تزکیه و ارتباط با خدا، تقویت کند، در بعد اجتماعی یعنی این که فرد در برخورد با دیگران با انصاف عمل کند، درباره کسی ستم روا مدارد، حقوق انسان ها و استحقاق آنان را در نظر گیرد، آنچه را برای خود ناپسند می دارد برای دیگران روا ندارد، در حال خشم و خروش درونی، به افراد تعدی نکند، چون بین دو نفر داوری نماید حق را بگوید و ذره ای طرف یکی از آن ها را نگیرد. چشم خود را از افراد نامحرم جامعه حفظ کند. (48)

در برخی منابع عدل را به چهار بخش تکوینی، تشریعی، اجتماعی و اخلاقی تقسیم نموده اند.

قوانین حاکم بر جهان هستی و موجودات و نیز روابط بین آنها از عدالت تکوینی حکایت دارد و چون در نظام شرع و قوانین اسلامی و تشریح احکام اصل عدل رعایت شده، از آن به عدل تشریعی تعبیر گردیده است، نظام عادلانه ای که روابط اجتماعی انسان ها را اصلاح نماید و سامان دهد و عملاً برای رسیدن اقشار جامعه به حقوق معنوی و مادی خود تلاش کند، عدالت اجتماعی نامیده شده است. انسانی که از نظر تربیتی، روحی و رفتاری قابل اعتماد باشد، می تواند مصداق عدل اخلاقی قرار گیرد. (49)

عدل اجتماعی را نیز در چهار محور تقسیم کرده اند: خانوادگی، قضایی، اصلاحی و سیاسی، ناگفته نماند که عدالت اجتماعی و فردی از هم فاصله ندارند و با یکدیگر مغایر نیستند و اصولاً این دو لازم و ملزوم هم بوده و هر کدام می توانند دیگری را تقویت کنند و چنانچه وقتی عدالت اجتماعی بطور کامل و واقعی اجرا شود، افراد به امنیت روانی و آرامش روحی رسیده و بهتر می توانند در جهت تزکیه درونی و خودسازی و آراستن روح به خصال پسندیده اهتمام ورزند و نیز در جامعه ای که افرادش حالات اخلاقی و رفتاری عالی را در وجود خویش شکوفا ساخته اند بهتر می توان عدالت اجتماعی پیاده نمود. (50)

پاره ای منابع، عدل را شامل دو قسم عقلی و شرعی دانسته اند، اولی را خرد سالم و عقل نیکو درک می کند و در هیچ زمانی منسوخ نمی گردد و هیچ شرایط تاریخی و جغرافیایی و نیز هیچ عامل اجتماعی و فرهنگی نمی تواند آن را دگرگون کند مثل نیکی کردن به کسی که نیکی نموده است و نیاززدن انسانی که از آزردن آدمی اجتناب کرده است، عدل تشریعی یعنی این که در پرتو احکام دین که از قرآن و حدیث منشأ می گیرد افراد در جزا و پاداش یکسان هستند البته ظرفیت ها، توانایی ها و تفاوت ها ملاحظه می گردد.

عدالت در زندگی فردی و اجتماعی شامل عدالت در گفتار، کردار و رفتار است، چنانچه حضرت علی (ع) تمامی این جنبه ها را به طور کامل، رعایت می نمودند. (51)

اصول و عوامل عدالت در جامعه شامل جنبه های زیر است:

- 1- برابری انسان ها و نفی هرگونه امتیاز قومی، طبقاتی، نژادی و جغرافیایی.
- 2- عدل حقوقی برای هیچ دسته ای حقوق خاص و امتیازات معینی وجود ندارد و همه دارای استعداد رشد و شکوفایی و رسیدن به مقامات علمی، اداری، فنی و اجتماعی هستند.
- 3- توجه به اراده مستقل، خود آگاهی و قدرت انتخاب و آگاهی و این که همه دارای ارزش های انسانی هستند و جایی برای تبعیض انسانی و طبیعی باقی نمی ماند.
- 4- ثروت های طبیعی و منابع عمومی قابل بهره برداری برای انسان هاست و اصولاً این امکانات از نظر مالکیت مختص خداوند است و مردم آفریدگان او هستند که باید از مواهب خالق خویش برخوردار گردند. عدالت این است که هرچا بنده روزی داشته باشد و هر کس رمقی دارد حق استفاده از قوت و غذا و امکانات مادی را خواهد

داشت.

5 - فراهم نمودن امکانات اندیشه نه تحمیل اراده و فکر و فلسفه ای در جهت منافع و خواست های جناحی، گروهی، حزبی و طبقاتی و نه تحذیر و تحریف حقایق و اختناق فکری. باید شرایط به گونه ای باشد که هر کس با آزادی اندیشه، آگاهانه انتخاب کند و با معرفت و بصیرت گزینش نماید.

البته در این راستا هدایت و ایجاد امکانات سازنده و رشد دهنده باید باشد ولی این هدایت باید پاک و خالص و برای خدمت به انسان باشد نه به خدمت گرفتن انسان و کورنمودن سرچشمه های انسانی او، انسان حق فراگیری دانش اندوزی و آگاهی را دارد و جامعه عادل آن است که برای همه افراد امکان باسواد شدن و ترقی علمی و پیدا کردن مهارت و فنون را فراهم سازد.

6- امکان کار و تلاش مفید و پربار برای همه فراهم گردد و حتی در این راستا افراد هدایت و تربیت شوند و تا خلاقیت فکری، ذهنی و عملی آنان شکوفا گردد و بتوانند سازنده و فعال باشند و در سایه کوشش و رویش از مواهب خدادادی برخوردار گردند.

7- نباید بهره وری فردی یا قشری از جامعه امکانات رشد، آرامش و امنیت دیگران را سلب کند، تکامل و توسعه حق همه افراد است و نباید یاد گرفتن عده ای به قیمت محرومیت تحصیلی عده ای دیگر شود و یا کار داشتن اشخاص، دیگران را از اشتغال محروم کند.

8- قانونی در جامعه به اجرا درآید که در خدمت مصالح واقعی همه افراد و در طریق ایجاد محیط مساعد برای رشد و بهره وری تمامی اشخاص باشد، بر اساس سرشت انسان و نیز ساختن انسان متعادل، اسلام چنین قانونی را دارد، مجریان قانون باید مدافع حق و حقوق انسان ها باشند نه مدافع منافع گروهی و جناحی و شخصی.

9 - احراز موقعیت های اجتماعی بر اساس شایستگی ها و صلاحیت ها باشد، که این ها را بر اساس ضوابط و معیارهایی قانون اسلامی تنظیم می کند. بر این اساس هر گونه خود کامگی، برتری طلبی، سلطه جویی و به بند کشیدن افراد بر خلاف عدالت اجتماعی است، دستگاه دآوری عادل و پاک و آگاه با اراده ای قوی باید مدافع حقوق مردم و مانع تجاوز، تکاثر، فساد و تبعیض باشد.

10 - آگاهی عمومی به حقوق و وظایف و مراقبت در حفظ و اجرای آن و اصل انتقاد سازنده و احیای عنصر امر به معروف و نهی از منکر در جامعه ضرورت دارد.

11- اخوت اسلامی مورد توجه می باشد زیرا زیربنای عاطفی، پیوند قلبی و ایمانی در حفظ حقوق و حدود افراد و در راه برقراری مصالح اجتماعی نقش مهمی دارد.

12- در نظام عدالت اجتماعی، به خودسازی و تلاش مستمر برای تهذیب نفس و تربیت معنوی اخلاق بسیار اهتمام می گردد، زیرا خودخواهی ها، رقابت ناسالم و سلطه طلبی ها از روح رشد نیافته منشأ می گیرد و جامعه را به سوی فساد و ابتذال و مرداب رذالت سوق می دهد. در گلستان زندگی مردم آفت های خطرناکی وجود دارند که جز با تصفیه و سازندگی افراد و احیاء ایمان و احساس معنوی و سازندگی پی گیر و انتقاد از خود، این ها از بین نخواهد رفت. (52)

13- جامعه ای که بر اساس عدل اسلامی اداره می گردد با پیروان آیین ها و مکاتب الهی دیگر در سایر کشورها پیوندی عادلانه دارد و بر اثر ارتباطی که با آنان برقرار می نماید نسبت به تحریفات و انحرافات که آنها بدان مبتلا شده اند طرح های تبلیغی و ارشادی را به اجرا می گذارد و چنین افرادی را متوجه حقیقت دین می نماید و باورها و گرایش های مذهبی آنان را اصلاح می کند.

14- اقوام و سرزمین هایی که قصد تعرض و تهاجم دارند و می خواهند مسلمانان را از امنیت، عدالت و قسط محروم سازند محارب و مهاجم محسوب می گردند و برای حمایت از مسلمین، مال و جان چنین جوامعی فاقد هرگونه احترامی است و هرگونه رابطه دوستانه با آنان ممنوع است و موضوع جهاد، دفاع و آمادگی دفاعی و نظامی در این حال مطرح می گردد. همچنین اگر کشوری با سرزمین اسلامی قرارداد صلح یا عدم تعرض منعقد نموده، معاهده و مصالح به شمار می آید و باید به پیمان آن احترام گذاشت ولی اگر اثبات گردد که درصدد توطئه و تجاوزی علیه امت اسلامی است در این حال صلح و معاهده مذکور از بین می رود و دشمن محارب به حساب می آید.

15 - افراد، گروه ها و فرقه هایی که غیر مسلمان هستند و در داخل حوزه حاکمیت اسلامی زندگی می کنند، تحت حمایت به سر می برند و مال و جان و حتی شعائر دینی آنان محترم است و می توانند به صورت مسالمت آمیز با مسلمانان زندگی کنند و از حقوق انسانی برخوردار گردند، البته در صورتی که این فرقه بخواهند توطئه ای ترتیب دهند یا قصد براندازی داشته باشند و نیز در صدد آن باشند که با دشمنان مسلمانان روابط مخفیانه و جاسوسی برقرار کنند، حکم شکل دیگری پیدا می کند.

عوامل اجرایی عدالت

این امور عبارتند از:

1- تشکیل حکومت اسلامی

که به نص قرآن کریم برای اجرای عدالت است، زیرا هدف دین، تزکیه و تعلیم بشر است یعنی رشد در جنبه های معرفتی، علمی و عملی و حکومت دینی باید زمینه چنین اموری را پدید آورد و موانع را از میان ببرد و این مهم جز با اجرای قسط و عدالت میسر نمی باشد تمامی جنبش های اسلامی و قیام های شیعی برای تعقیب چنین هدفی سامان داده شده است.

امام خمینی (ره) می فرماید: «ما یک همچو اسلامی (می خواهیم) که عدالت باشد در آن، اسلامی که در آن ظلم نباشد، اسلامی که آن شخص اولش با آن فرد آخر همه در سوا (مساوی) در مقابل قانون باشند.» (53)

امام خمینی در جای دیگر یاد آور می شود: «سرلوحه هفتان، اسلام و احکام عدالت پرور آن باشد و ناچار بدون حکومت اسلامی عدالت خواه، رسیدن به این هدف محال است. تولی و تبری دو اصلی اساسی اسلامی است. باید با حکومت عدل، موافق و به حکومت عادل دل ببندید و از رژیم غیر اسلامی که در رأس آن رژیم منحط پهلوی است تبری کنید.» (54)

امام در مصاحبه با خبرنگاران انگلیسی، فرانسوی و آلمانی فرمود: «طرز حکومتی که ما پیشنهاد می کنیم حکومت جمهوری اسلامی است و اساسش بر آزادی و استقلال کشور و عدل و تعدیل تمام دستگاه های دولتی است.» (55) در جمع گروهی از پرسنل نیروی هوایی و زمینی در 19 بهمن 1357 فرمودند: «ما امیدواریم که با هم پیوستگی به هم، بتوانیم این طاغوت را از بین ببریم و به جای آن یک حکومت عدل اسلامی... تعیین کنیم...» (56) و طی سخنانی در مدرسیه فیضیه قم (دهم اسفند 1357) خاطرنشان ساختند: «از شما می خواهیم، از ملت می خواهیم که این نهضت را نگه دارند تا تأسیس حکومت عدل اسلامی.» (57)

در جمع گروهی از عشایر بویراحمد (14 تیرماه 1358) فرموده اند:
«حکومت باید اسلامی باشد که دیگر ظلمی و اختناق در کار نباشد، دیگر زیر بار ظلم اجانب در کار نباشد که منافعمان را هرچه داریم بردارند و بروند و هیچ کس حرفی نزند.» (58)

2- رهبری جامعه اسلامی

امام صادق (ع) حاکمیت زمامداران عادل را زمینه و علت اصلی احیای هر حق و عدل و مرگ هر ستمی و فساد می شمارد و دین الهی را در پرتو چنین حاکمیتی پایدار می داند: مشخص است که ولایت والی عادل و والیان او، مایه زنده شدن هر حق و عدالت و فنای ستم و تباهی است. بنابراین هر کس در تقویت قدرت و استیلای او اهتمام ورزد و در مدیریت دستیارش باشد در طاعت خدا کوشیده و به تقویت دین خدا پرداخته است. (59)
امام صادق (ع) فرموده اند که امیرمؤمنان می فرمایند: خدای را به خود خدا بشناسید و پیامبر را به ادای رسالت و اولوالامر را به امر به معروف، اجرای عدالت و نشر احسان. (60)
همچنین مولای متقیان تأکید می نمایند: کار حکومت و اجرای حدود و اقامه نماز جمعه به سامان نمی رسد مگر این که پیشوایی عادل در رأس قرار داشته باشد. (61)

از نظر اسلام از نشانه های مهم زمامداران عدالت پیشه این است که زندگی آنها با افراد کم درآمد و محروم هم سطح باشد تا میان او و بینوایان پیوند واقعی وجود داشته باشد وگرنه مستضعفین نمی توانند از روی علاقه قلبی زمامداری او را بپذیرند و حامی واقعی او باشند. آنها خود به خود میان خویشتن و او فاصله ای احساس می نمایند، احساسی که آنها را آرام نخواهد گذاشت و علیه او تحریک خواهد کرد. حضرت علی (ع) می فرمایند: خدا بر زمامداران عدالت پیشه مقرر نموده است که زندگی خود را در حد زندگی مردمان ناتوان و کم درآمد قرار دهند مبادا که آنان دچار وسوسه گردند. (62) (خود را از رهبری جدا بدانند و به انحراف از حق کشیده شوند) به عبارت دیگر در جامعه اسلامی رهبری با اقشار فقیر سرنوشت مشترک دارد و چنین فرمانروایی نه تنها از منافع افراطی و ضد عدالت پردرآمدها حمایت نمی کند، بلکه قدرتی نیرومند در برابر آزمندی، تجاوزطلبی، تکاثر خواهی و ضمانت اجرایی برای عملی ساختن عدالت اجتماعی است. امام خمینی در این باره گفته است: «آن که در رأس حکومت است با مردم دوست باشد و در بین مردم بنشیند و با آنها صحبت کند، هر کس هر حاجتی دارد به او بگوید وقتی یک حکومت این طور شد ملت دنبال او و حافظ اوست، همانطور که او حافظ ملت و پشت سر ملت است و ما می خواهیم یک همچو تفاهمی پیدا شود که ملت حافظ دولت و دولت هم حافظ منافع ملت در همه جهات باشد...» (63)

3- لزوم قانون و مقررات وضعی

بشر بدون یک سلسله مقررات مورد قبول که وظایف و تکالیف، حقوق و حدود افراد را مشخص کند نمی تواند به زندگی اجتماعی مبتنی بر عدالت ادامه دهد، البته قانون مزبور باید عادلانه باشد و یک حرکت تکاملی را به طور یکسان برای همه فراهم کند و تفاوت طبقاتی را محو نماید، همه را در شرایط مساوی به سوی رشد و پیشرفت سوق دهد، اموری را مبنا قرار دهد که بر حقیقت، فضیلت، پرهیزگاری و بصیرت معنوی استوار است.
قانون اسلام که از جانب خداوند، پیامبر و معصوم وضع گردیده است به دلیل آگاهی و علم قانون گذار به دلیل همه جانبه بودن و بی غرضی و توجه به مصالح همگان می تواند به طور کامل خصوصیات فوق را دارا باشد و پی

گیر اجرای عدالت گردد. البته این قانون باید توسط عواملی ضمانت اجرایی داشته باشد که عبارتند از رشد فکری و مذهبی مردم، عواطف دینی، ایمان به خدا و اعتقاد به روز جزا، احترام عمیق به قانونی که خداوند و فرستادگان یا اولیاء الهی وضع نموده اند، امر به معروف و نهی از منکر.

مردم باید آن چنان نظارت صالحانه ای داشته باشند که به سهم خود از حق و قانون پاسداری کنند و در صورت تخلف در برابر حق کشتی ها و قانون شکنی ها احساس مسؤولیت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر را شیوه خود قرار دهند، آیات و روایات متعددی مؤید آن است که همه مردم وظیفه دارند برای اجرای عادلانه قانون و حمایت از حق اهتمام ورزند، نظام اجتماعی هر چقدر خوب و عادلانه باشد در صورتی می تواند سعادت مردم را تضمین کند که بیماری بی تفاوتی به هرجهتی در آنها به حدی نرسد که نابودشان کند.

پی نوشت ها :

1. تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 79.
2. عدالت اجتماعی، محسن قرائتی، ص 10 - 9.
3. سوره نساء، آیه 40.
4. سوره کهف، آیه 44.
5. آموزش دین (2 - 1)، علامه سید حسین طباطبایی، جمع آوری و تنظیم سید مهدی آیت اللهی، ص 145.
6. نک: توحید صدوق و معانی الاخبار به نقل از بحارالانوار، ج 5، ص 17.
7. عدل الهی، ص 36 - 35.
8. همان، ص 38 و نیز یادداشت های استاد مطهری، ج 6، ص 151 و 242.
9. غررالحکم، ص 330، نهج البلاغه، ص 641.
10. جامعه سازی قرآنی، ص 81 - 79، عصر زندگی، ص 34.
11. فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج 2، ص 288، فرهنگ اصطلاحات قرآنی، محمد یوسف حریری، ص 233.
12. نهج البلاغه، خطبه 33.
13. غررالحکم، ج 1، ص 360.
14. همان، ج 2، ص 159.
15. همان، ج 1، ص 102.
16. بحارالانوار، ج 75، ص 359.
17. غررالحکم، ج 1، ص 291.
18. همان، ج 2، ص 204.
19. همان، ج 2، ص 254.
20. تجلّی امامت، سید اصغر ناظم زاده قمی، ص 85.
21. قیام جاودانه، ص 14، ص 93 و 103.
22. الشیعه و یوم عاشورا، محمد جواد مغنیه، مجله رساله الاسلام، محرم 1379، شماره سوم، سال یازدهم،

23. مکیال المکارم، ج 1، ص 119 - 118، کمال الدین، ج 1، ص 257.
24. شناخت اسلام، دکتر بهشتی و دیگران، ص 412.
25. نک: سوره مائده، آیه 11.
26. سوره حجرات، آیه 9.
27. سوره شوری، آیه 38.
28. وسایل الشیعه، باب وجوب الامر بالمعروف.
29. مکاسب، باب معرفة الظالمین، ص 54؛ اسلام آیین دادگری، سید رضا تقوی دامغانی سالنامه پیام اسلام، سال 1352، ص 288 - 287.
30. جامعه توحیدی اسلام و... مصطفی السباعی، ترجمه سید محمد علی حیدری، ص 104.
31. سوره حشر، آیه 7.
32. سوره بقره، آیه 188.
33. غررالحکم، ص 29، الحیاء، ج 6، ص 400.
34. کافی، ج 3، ص 568.
35. همان، ج 1، ص 542؛ الحیاء، ج 6، ص 345.
36. تحف العقول، ص 236.
37. وسایل الشیعه، ج 6، ص 4.
38. مستدرک الوسایل، ج 2، ص 322.
39. اصول کافی، ج 1، ص 406.
40. گلستان سعدی، باب اول، حکایت سوم، ص 40.
41. عصر زندگی، ص 35.
42. تحف العقول، ص 287؛ الحیاء، ج 6، ص 344.
43. غررالحکم، ص 350.
44. جامعه سازی قرآنی، ص 118.
45. غررالحکم، ص 309.
46. بحارالانوار، ج 40، ص 327.
47. کمال الدین، ج 2، ص 372.
48. معارف و معاریف، ج 7، ص 292 - 290.
49. یادداشت های استاد مطهری، ج 6، ص 219؛ عدل الهی، ص 37.
50. یادداشت های استاد مطهری، ج 6، ص 225.
51. نک: تجلی امامت، ص 73 به بعد.
52. با استفاده از کتاب شناخت اسلام، دکتر بهشتی و دیگران، ص 360 - 356.
53. صحیفه امام، ج 9، ص 426.
54. صحیفه نور (چاپ قدیم)، ج 2، ص 13.

55. ندای حق، ص 63، در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص 88.
56. در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص 93.
57. همان، ص 94.
58. همان، ص 104.
59. تحف العقول، ص 244.
60. اصول کافی، ج 1، ص 85.
61. دعائم الاسلام، ج 1، ص 184؛ بحارالانوار، ج 89، ص 86.
62. نهج البلاغه، ص 188.
63. در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص 104.